محل إداره : طهران خبابان علاء الدوله

مرواراو

اول اصلاح اقتصاد ہے

د اخله ۱۰۰ قران ۵۰ قران ۳۰ قران ۲۰۰ - خارجه بملاوه اجرت پست قبمت اك شماره ٥ شاهي است

٨ شوال المكرم (٢٥) ١٠ ١٩٢٢ .

وجه اشتـــــراك :

این روز نامه بدون نقاضای کتبی برای کسی از سال نمیشود

سالیا نه شیاهه سه ...

ما و واشت بومیه

ديرُ و ز ر ليس محتر مر مجلس دو ستا نه به مستو فی اطلاع داد که آكثريت مخالف ا دولت است

مستوفی در جواب گهت که من نمیرومر ۱

ماین حو اب را چه قسم مبیر با ید گرد ۱۰ حکومت ایران تابع چه اصولی است ? اكثريت مجلس حاكم است يا اقلیت هوچی ۹

اكر قوامر السلطنه زمام دار بود و همچو جو ابني ميداد فرياد [احرار] بعلك ميرفت – علم سيا بلند مي كودند - براي مشروطيت مجلس ختم می کداشتند – با کر دن کج و صدای اشك الود عزاسی قانون اسامی را می کرفتند است و لیمستونی این جوابرامید هد و [احرار] سرّ سی جنبانند = تصدیقش م کنندو . و خجالت نمی کشند .

چرا ؛ برای اینکه [احرار] و ازادیے طلب و فدانی مشروطیت و همه این لقب هاسیے نوخاه ر بر ای جاه و مقامر و زیاست است 🕳 مرد مز محلال كوشت مفت بدامر افتا دند أ منکر نشوید _ زودنکو ئیدنه _ درست دقت كتيد - مسلما تصديق

خواهید کرد_ا تا در بار سلطنت منبع فیض بود: تا مقام ومنصب و مستمری همه از انجا میر سید - ارقه ها ح فدالی شاہ می شدند - به (خاك بائے زاد کی افتخار داشتند و حتی به فحش شنیدن از شخص سلطان ما هات می

از وقتی که منبع فیض در بازا ر مر دراورد = ورق برکشت: ملت پرستی شغل رسمی حقه بازها شد . شب [خانه زاد] خو البدند -

صبح [ازادی پرست] بلندشدند. قصیدہ ہا ہے [ملی] ساختند = روضه خوانی [مشروطه] بر پا كرد ند - "برا سيه قسم دكر صيغه [بسر داه] را مناسب ندیدند [به روح ازادی] قسم خوردند و به (خاك باك شهداى ملت)

ولی مقصود همان کسب جاه و مقاً م بود و بس : رفتار امر و زمستوفی واحرار دو اتشه ئي كه اين همه سنك قانون اساسی را یه سینه میزدند شاهد وكواه مااست ه

اگر و اقعا ة نون خواهیدر مملکت ما جز وسیله کسب ماش چیز دیکری بودخودطرفد اران مستو فیمیر فتند و به این بی نوا می گفتند [بیشتر از این افتضاح)لازم نيست ما اكثريت نداريم شما باید بروید ۱۰

ولی چون تمامر این نوحه سرائی ها برای فریفتن عوامہ بود ۔ چون از اظهار علاقه باصول مشروطبت جُز کارو ریاست وطلای مسکو ک منظو ر ی نداشتند 😑 إر خلاف اصول حكومت شوروی مستوفی را بمخالفت با قانون اساسی نشویق می کنند 🕳 و دستور میدهند که [به اگثریت اعتنا نکن ـــ شغل بده – مقامر ببخش = از رشؤه دادن پر هيز نداشته باش – بهر شكل هست بمان = بهر وسيله هست خودت را نکاهدار] ۱

مستوفی لمپر حل ازاین رویه جز صرر هیچ حاملی نبی بر د = دراین مسئله ما اردید نداریم ،

نگرانی ما ازاین است که این حرکات زشت در اتیه دیکر آن را هم تشویق میکند = قانون اساسی ملعبه وزرا

خواهد شد . مااز این تر س دا ریم که یك رئیس الوزرای دیکری هم بخیال تجدید همين حقه بازيے ها بيفند و بقانون اساسی بخندد .

اکر تمایلات مجلس کد کم دارف بني اعتنائي دولت ها شد بهمشر وطيت نیم رخ ایران فاتحه بایدخواند سند مستو فی و رفقای مستوفی ابن آتیه را برای خودشان و ما همه دارند ـ لدانسته آمیه میکنندا

ساست ورخارجه

﴿ سِمَاسَتَ جِدَى ﴿ بُوانْكَاوَهُ ﴾ رئبس الوزراي فرانسه نسب بالمان - كه در موقع أصرف تاحبه ﴿ رَوْهُمْ ﴾ الوالمِهُ آنقدر اضطراب نمود _ سابرز مامداران ارویا را شجه کرد . طرفداران ابن سهاست در انکلستان بر معنا الهین خود الوفق پېدا کردند .

انكلبس در اقلبت ماند ، استعفایش لازم

له . الرد (کورزن) عجالة جاندين او مبشوفة منبي سبم ملكو حق أوار دا تشار دهد که استعنای (بنارلا) مر بوط به قَصْبَهُ رُوْسِبِهِ وَ ﴿ آلمَانَ مَبْيَاشَدُ مَعْنَى ابْنَ اظهار حجيب فرانس المستران المستران

﴿ اللَّهُ فَرَانِيهُ بَا مُوافَّقُتُ أَنْكُلِّبُسُ ک سیاست خدی و او تری در آ اسان ر روسيه العقب خواهند ، كرد .

مذا کرات بین (کراسین) ماینده روشبه و [کورزن] خبلی واضح بؤده احت . آمروز ما لبازه مي فهميم كه انكلستان أخضار نمايندكان روسبه رز از طهران و کابل القاضا کرده است ممللتی که المام حجت انکلیس داده بو د روز حهارشنمه منقضي شد . الصور مبرود روا بط روس و انكلبس قطع شود . اكر حنبن حادثه ای رخ دهد وضع تحکومت شاوت يُنْسَبَارُ وَشُوارَ خُواهَـــهُ بُودُ • حَرا ؟ - إِن اللَّهُ اللَّهُ

الله اكو انكلمتان حاضر به قطع روابط شده از طرف عنماندي اطمينان، بمسدا كرده و قبل از دادن او لتبما أومها أرك ها أوافق نظر حاصل نموده است . بنا بر ابن روسه بکلی لِلْهَا اسْتَ وَإِنَّ إِنَّ إِنَّ إِنَّ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّ

از طرف دیکر ابلهات اشتراکی برای ملت كرسنة روس جند بن كرور البحال لمام شده و همج نتمجه ای نمخشم د است . این مُسلُّلُه به أجما عبون عالم ثابت كرد. است که رژیم اشتراکی اصول سرمایه ـ داری را از بین نمی برد بلک بعکس اجتماعبون را ضعيف و ذليل مبكد . ﴿

مردم خالاحس كرده انداكك (كمونېـم] باسم رنجبران بېشتر ظام و استبداد مبكند نا كاببتا اسم) .

اشترا بون روس بطور غبر عادى حکو متروسهه را در حمطه نسرف در آور ده این مسلمه برای سایر مال درس عبرتشد كه ديكر نكذارند بك اقلبت اشتراكي یا (بورژوازی) برسایرین احکی کند . ی دیکر حرفهای زیبا و قشنك رؤس ها كه ما حامي ملل ضعيفه هستيم ساما ازملل مشرق زمين دفاع مي كنيم كني را فريب نخواهد كرد . المراه الله الله الله الله عثما ألى جلو ابن حرف ها را خواهد کرفت . سیاستی هم که همشایه ما نسبت به ما الخاد كرده ابراني هارا ببدار خواهد کرد ، په په

عَنْدُ اوْ لَتَهُمَا لُومُ أَنْكَلَّهِسَ قَا بِلُ اوْجِهَاسِتَ زبرا حالتروحي ارويارا نشان مبدهد ك ثما بت مني كند كه دكر اروبيا از (كمو فيسم) باك ندار ف از انقلاب عمومي هراسناك نبتت المناه

ا كنون كه ادويا از أين خَبال مدهش فراغت ببدا كرده سباست وشني لخاذ نموده عن يعظم الما يعليه الما الما

المناحركات و العمال رؤسيه را مورد أموض قراره للملا اطمنانات ومواعد وسبهراوقع نمبكة اردزين المبداند كمبشؤها دولت ساوت از اعضاء رسمي بين الملل مُكُو _ يا اركان حربُ أَنْغَلَابُ عِمْوَ مِي _

حال و و شبه یا به جدائی و گذیائی كامل أن خواهد داد يا رؤيم قابل الحملي برای خود ایجاد خواهد کرد .

المسالاخره بايد كنت كه انكارتان حنما موافقت متفقين را در دادن (او أتسما لوم) خصيل کرده است . تدبيني است که قوه ﴿ نَظَا مَيْ رُوسٌ رَا هَامُ كَامَلًا سَنْجَبَّدُهُ اند ، شاید سر کشی مارشال (فش) به قشون المستأن ــ در سرء څد روسبه برای اهم مین المام حجت دوده ! شاید بازدید قشون رومانی [دربسارایی) برای پیش ببنی از عملمات خصمانه بوده است ا را د این است

درلک

بدون مواد nijoji 🛎 (Landyka)

. در ۱۸۲۲ آکادمی عاوم یاریس اعلام کرد که هر کش آطلاعات نازه ای راجع به نسل خود رو بدهد _ مماغ دو هزازو يانصد فرانك سعنوان حابزه باوخواهد

دراین موقع (پاستور) نایبر ئېس دار المعلمين عالى باريس بود . و فتشرا صرف کشف این ممثله می کرد که درات کو جکی که موجب الخدیر می شوند از۔ کجا و حکونه بوجود مایند ؟ ـ

بقول (پوشه) - بخودی خود می رويند؟ ـ يا از هو ا داحل محاول مي ا شوند ؟

ی بیش از [پاستور] یا علما ئی که در این خصوص مشفول اکتشافاتمی شدند _ يك خبال ثابتي فيلا در دماغ داشتند و سعی می کردند اجر بهات خود را طوری ار ایب دهند که بان خیال تا بت برسند [إلى المتور] - بعكس - هميج خمال ثانى قبلا دو مخمله خود نداشت و فقط ما لل بود حقيقت را يبدا كند ، با اين منظور ابتدا قدری بنبه کرفت - آن را در مخلوطی از جوهر و کرد و نبراب فرو برد - در وسط او لسه ای از شمشه جای داد - مقداری هو ای حورا از سان آن گذراند ، باین ار ابب درا ای که در هو ا بُوَ دند بو سَمِله پُنْهِهُ مَذْ كَوْرَ كُرُفّتهِ شدند . آین پنیه را _ بهمین حالت _ در مُحَلُّو لَيَ ازْ [ا ار] مُحلول كُرِّدْ . حَدِّه بهُ دست آورد ۱

و معامواد معدنی ببدا کرد معام لخم قارج و موجودات دیکری که منکن آست مبدل بدی روح شوند

[پاستور] قدری قدم را فرا بر كذاشت . بوسهله اجربهات متعدده تابت کرد که بك مارمی که فاسد شدنی باشد مثل آ بکوشت ۔ اا زمانی کو از آن نوع هوای آزاد محفوظ است و در میجاور این آن درات نستند أ ممكن است جندين سال بما ند و در آینحال لنببری در آن ديده نخواهد شد . أما بعيض اينكه يك جو از آن بنبه کذائی نوی آن انداختند فورا النبيريبدا كرده مزاران درات متحوك بوعيو في مها يذ ، اين العمهر ، مُحاول ﴿ يَعْنَى ابنَ پدیدار شدن حبوا نات در سطح آپ كوشت .. بواسطه درا اي است كه در هوا هُوجُودُ بُودُهُ وَ الْبُوسُمِلُهُ إِنْبُهُ كُرُفَتُهُ شده است. هذین که این درات که قارل اولد _ زمنه ماعدی ارای اولد بُـدست آوردند بنای نام کداشتند. ین بود نتیجه نجربیات (پاستور) . مخا أفين باابن عقبده اعتراض كردند

كه ممكن تبست دراين مقدار كمازهوا - كه شما از الوله شبشه كذرا نديد ے این قدر ڈرات وقعود باشدو لو لبد ، این همه حبوانات بکند آن مینوان

﴿ يَا سَتُورَ ﴾ ازحرف مَخَا لَفَينُ مَا يُوسُ نشد . لجربمات و اكتما فأت خود را بالمل و صبر حبرت آوزی ادامه داد . بك قرعى كه دهنه آن متصل به اولمة پېچ خورده ای بود برداشت . در آن قدری آبکوشت ریخت. آزندر حرارت دادنا نجوش آمد . بعد _ آنرا عما ات خود كداشت هرجه انتظار كشمد حبواني بديدار أند . كفت علتش اينست كه أبواسطه كرم كردن قرع هو أي معمو لي اش خارج شد ، هوا أي كه بعد داخل شد جون ازجندین پیچو خم عبور کرد درات خود رادر آنجا کداشت باین جهت متحرکی بوجود نبامذ .

دراین حال ــ قرع را قدری تج كرد - آبكوشت داخل پېچ وخماو له آیا فراموش میکید که بو اسطه

آیانمی فهمد که بشت یازدن به یك

روى آن ريخته شده ـــ أنولېد

لجاجت و عناه - دارد در طرز حکومت

ما . سابقه ای میکذار د که اورا الی الابد ای دار

قانونی کشا او ده حمات سماسی ما مروز

رضعهی میکند که عنواقبشوخهم و میکن

است به نتایجی منجر شودکه اسم مستوفی

به مشروطېت خواهد کذارد ؟ ﴿ ﴿

ادر افواه اخلاف ، در ردیف خا ثنین

خواهد کرد ؟ ... ا

شد . در آنجا درات هوا مجاور کنت فورا موجودا اسی بحرک آمدند. (پاستور) ازاین اجربه بازهمان نتیجهٔ فوق را كرفت . منالفهنش باز همان [ا] قهمت نفط لصقبه نده كه عبارت زيبه هارا ازنوسرودند

مكر باستور باين حرف هاازميدان ا سوخت ، و آماده كردن آن درمبر فت ۶ خبر ۱ (پاشتور) مقاومت كرد ــ اصرار ورزيد ــ ابرام نبودـ زبرا مبدانيت حقبقت بالواست وبالأخره فتح و ظفر نصب اوخواهد شد .

1 6 A W X 18 وارالورای خلاصه مذا كرات د جلسه يؤم بتجشيه

COMMON THE TRANSPORT OF THE FIRST CONTRACTOR OF THE PERSON OF THE PERSON

۱۳۰۲ جوزا ۱۳۰۲ أَمْجِلُسُ أَيْلُكُ سَاعَتُ وَأُنْهُمْ قَبِلُ ازْ ظهر دُد الحت رياست آفياي مؤلمن الملك شكملى شدهمورت مجلس روز كذشته

قرائت و نصویب شد آفسای رئیس فر مودند که آفای عمادا لملك يك ماهه اجازه مرخصي خواسته اند کمشهونغرایش و مرخصیاز ۲ براج الجارى الى آخر الرج الحواب المودااست والله اخذ رای شود مین مین مین آقا سَمْدُ أَيْعَمُوبُ أُوضَمِحُ وَادْنَادُ كه مشار البه بواسطه امورات شخصي و حرك الله قشقا ألى محبور از مسا فرت هَمَّتُنِدُ وَ ۗ لَا كَنُونَهُمُ لِعُطْمِلُ أَنْكُرُادُهُ اللَّهِ

المساد آن بمرخمی مذکوراخدرای

الله أَمْ أَنْ الْمُعُولِيْكِ ﴿ كُرْدُولِهَا ﴿ أَنَّ أَنَّ إِنَّا أَنَّ إِنَّا أَنَّ إِنَّ أَنَّ إِنَّ أَنَّ إ لايقحه امتباز قفط أز لهاده يأ فزدهم مُطَرِّحٌ ، وَقُوا لُتُ "شِدُ " ﴿ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا "ماده وانزدهم الم دولت بايد در أُوتَبِازُ وَامَّهُ قَبِدُ مَمَا يُدِّي كُو صَاحَتُ امْتِبَازُ متعهد است از المقدار نفطى كه بموجب أينُ احتمازُ دُرُّ أيران للحصبل مي شود معادل احتباجات مصارف ابران در خود أيران أصفيه نمايد دوات و ساكنين أيران حق خواهند داشت كه مقدار أنفط أصفيه شده و بنزینی که برای استعمال و مصرف داخله لازم است [و لی نه برای صدور از ایران بجهت فروش آ بقهمتی که

حقبقتا أمام مبشود بعلاوه صدى ده از

اييسنلوين

محاله ا (شراوك وامس)

وفلسفى الراب المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية المستمارية

الم ليف (الموازيك لبلان). الرحمة : نصر الله

حلبك نفط خارج قسمت مبالغ ذيال خواهد بود بعده حلبك هاى استخراج شدء قبمت حقبقي مزبدور عبارت است است از مرزد عمایه جیات و میخارج

> (ب) مخارج الصفيه و حمل و حاضر کردن برای فروش در ایران ج) مخارج اداری و دفتر داری و نظارت در ایران (د) استرالاك سرمایه مصروفه برای احداث کار خانجات و ازومالی که در معرض استعمال وبرای لحصيل نفط و لصفيه و فروش آن مؤجب این قرار داد لاذم است از قرار سالی دوازده و نبم ااوقتی که سرمایه مصروفه بالسغ به صدی صد شود (ف) ربح سر مایه مصروفه از قـرار نرخ سالهانه ا صدی ۷ مادامیکه سرمایه مزبور مستهلك نشده است بر در بردند نده برا سر

استعمال مو صرف خصوصی) مقدار مذاکره بودند . نفظ لصفيه شد. احت كه اشخاص باشركاء . کمیا نی ویشر کت ها و ناسبات دیکر ا در ایران مصرف می نمسایند و قطور ا کلی مقصود ابن است که حاجت سکنه ران از محصولات مزبوره در صور ایمکه شد، جلمه رسمی خود را نشکیل دادند موجود شود بر آورده کردد ومشروط و قریب دوساعت در موضوع افتنسام براینکه برای مصرف محلی باشد نه برای صدور جبة فروش در خارج از ايران بوسمله دولت يا إشخاص متنرقه بين نبصر. ۲ - کلمه جلبك و اخذ

لبل و عيارت أز جهل و دو كان و بنائی است بعدر ارت شمت درجه در موضوع ابن ماده از طــرف ا موافقين و مخالفين مذا كرات مفصاي يده و بالأخره دو دفعه دافي بودن مذا كرات اخد راي شده الصويب نكرديد از طرف دو نفر هم پیتنها دشد که كه ١٠٠٠ ون مراجعه شود نصويب شد و اورقه هم از يكماعت بنروب مانده الي ضمن مداكرات لناس داده نشده و أسه ساعت از شب كذشته كه خا المهاخد مجاس ختم و آقای رئیس جلمه آنیه از قرار کلیه اوراق آراء ماخود، آبانغ بر شنبه و دستوو را آبقه مذا كرات إ شانزده هزار ورقه بسندوق ها واستل صاحب امتماز خریداری نماید قبوت در ا امروز معین و قرار شد که کمسبون هم است

در خصوص این مادم ملاحظا نی نمود ه و دوز شنبه حاضر نماید خلمه يك ربع بعد از ظهر ختم شد ا حمار معرى

منظره دوماد روز كذشته آقايان وزرا مقارن ظهر بدربار آمده پس از صرف نهار در اوطاق جلمه در اطراف مدر نشمته بلا الكامف بهم نكا. مبكردند كاهني للننجي هبئت اطلاع مبداد كر الأن آقادر فلان نقطه هستند این حالت لانکلیلی از ظهر الى بكماعت بنروب مانده دوام دائت سيس آقايان وزرا متَّفرق شدند "

۔ احطار و لئمرف 🦠 🖟 غصر روز كذشته والاحضرت قدس ولايت عهد آقاى حاجي مخسر السلطنه را احضار نمو ده قدرب بكساعت راجع ليصره (١) ـ مقصود از جمله به ا بوضعهات آذر با يجان با معزى المهمشغول

ا كسيوزسبون ايران

... روز گذشته حهار بعد از ظهرهبئت رئيسه نمايشكاءامتعه وطني باحضور آقاي حاجني محتشم السلطنه در نكبه دو الأحاضر ا كميهو وشهون مشهول لمذا كره بوداند

المبجه اخد آرا الله و الرَّ قرار رابو لبك بانجمن نظارت أهرقه لوزيع أمايند 🛴 📆 مُو كَوْيُ رَسَمِدُهُ أَمَّتُ أَا آخُرُ شَيَّةً حَشْنَمِهُ مقدار یازده هزار و ششصه و هفدور قه رای بصند قهای خوزه های انتخاب وارد. شده شه هزاوورقه نبز از صبح پنجشنبه العقب عرض تُحَال خود رُأ در مُوضوع الى بكساعت بقروب مانده واصل كرديده جيحاف مالكين تست بمعتاجرين مي بود که جمعا تا یکناعت بغروب رؤز ودند که در کاست سایق قرار بود پنجشنبه سبزده هزار و سبصد ورقهرای عند أفر از اصناف بمشنهادي در اين تصندوقها واردشده بود القريبا سهمزار رضوع بهبئت وزراء بدهند كي قضت مقارن ظهر كه جلمه شكيل كرديد آراست واصل خواهد كرديد از ايان منوز أتبجه نكرفته اند المست

نمو دند بېشنهاد را دو ماه قبل داده و وقتل شش نفر در بوشهر م ِ دَرْشُمَارُهُ قَبِلُ شُرَحَىٰ آرَاجِع بُو قُوعَ ا یك حادثه حدیدی در زبوشهر اشعار

امه بایداز فراراظهاری که امروزمی

" نزاع مالك و مساجر "

بعد از ظهر روز کدشته بك عده

كسبه الزار بهبدت وزرا آمده

قرائت آرا شده بود بقرار اطلاعی که از منابع از طرف انجمن نظارت مرکزی اعضای پنج حوزه انتخابه دعوت شده است که فردا قبل از ظهر در مدرسه دار الفندون در او طاقی انجمن نطارت مرکزی حاضی شده و قرار استخراج و قرائت آراء را بدهند که روز دواز دهــم ماه جاری شروع and the second of the second آراء شمېرانات

رُوزُ كَذَشَتُهُ مَا وَيُ حَكَّمِمُ الْمُلْكُ ازْ ارف انجمن نظارت مركزي بتجزيش فته که آراء کامه شمیرانات را اخد موده و إمر ز حمل نمايند بموجب ابورت والمله كابه العرفه كدرشمبرا نات اوزیع شده است یکهزار و چهار خدوسی سه ورقه بو ده است

> ﴿ آ قاى امين الملك ازطرف انجمن فظارت مرکزی برای اخذ و حمل ارا أن و سو لقان انتخاب شده فرداصبح أحرك خواهند كرد المستحدد

رُودسر) و احكام ضادره ازوزارت فوايد أُ عَامَةُ ازْ ٣٠ تُورَ شَهِلُ شَلَمْــانَ يَتْصَرَفُ معارف النكرود داده شده و و اصور ی رود میلنی کم برای ساختن بنای أمدرهم وهقان كر داشتيد باين أو لبب جمع آوری شود . . ١٠ انتصاب تي المتصاب

﴿ آفاى مُهْرِزًا احْمَدْ خَانَ نُوْائِي كُهُ مستخدمين قديمي و حددي وزارت

تتوسطه دواتي رشت منصوب شدند . امتحان مدرسه روستا ئی 💮 مدرسه فلاحت و صنايع روستا أي أز وز يكشنبة ششم برج خُوزا شروع به متحانات شاكردان مدرسه خواهد نمود - ا ازعموم وزارت خانها دعوت نموده حلمه امتحان به مدرسه مزبور اعزام

المايند المال در انتخابات كلبه للكرافا ايكه از حكام ولايات

رسمى بدست آمده است نزاع باخارجي در بین نموده محدد نام صراف لنکتائی يك ادعائي از عبد السكريسم نام بزار داشته و مدلی بوده است که در عدایه و محاكم شرعبه لظلم امــوده مشغول ارافع بوده أست و بالاخره حيون احقاق حق نشده عصبانی شده است و بك روز صبح از منزل خود مسلحاً حرکت کرده يه بازار آمده اول عبد الكريم بزازو بعد شبخ ابو اراب مجتهد بران جانی

وا با دختر و ماداش مقتول نموده بعد دُّو نَفْرُ أَزُ وَكَلَاى عَدَامِهِ رَا هُمْ كُور این کار مداخله داشته اند مقتول می. نماید و درعد لبه راهم می بندد و فرار می نماید فعلا حکومت و اداره قدونی مُشْفُول بِمِدًا كُرُدُنْ قَا لُلُ هُسَنَنْدُ وَ مِيْ · آراء کن وسو اقان

ر کو بند محمد در شهر میخفی است مر شبل شلمان المان بالأخرره فر نتبجه جديت اهالي شامان (دهكـده واقع بين النـكرود و يه يه حضرت عبد العظيم المناه

بموجب راپرت مامور حکومت بك زار وسمصد و جهل و شه ورق العرفه ا زاويه مقدسه حضرت عبدا العظيم لوزيع ا شده رورز كذشته از طرف انجمن نظارت ال المر شد كه انجمن نظار حضرت أعبدا العظيم بأ نما ينده حكو من البيدهات شرقی رفته و بطور شیار در آن نقاط

معارف مي بأشند بحث رياست مدرسه

آست که نماینده خودشان را برای حضور

راجع بامر أنتخابات بإداره مركزوزارت دُاخله رسبده بحال وقَّفه ومسكوت باقى

آو آنجه العليمات إز اداره مركز صادر شده وبرأى امضاى رئمس الوزر إفرستاده است از ایتدای ا مر الی کنون با منا ارسیده و باین واسطه کلمه امرانتخابات احرک کردند ﴿ وَلَا يَاتُ مَخْتُلُ مِا لَدُهُ اسْتَ امنبت كامل

> بموجب رابرنی که حکومت نظامی آذربایجان به وزارت داخله داده است را پرت های و اصله از حکام حز أی حاکم بر استقرار ا منبت و لنظيم كلبه حمدو د آذربابيجان است همه جا رعايا مشفول امر زراعت ورعبتي هنتند باران هاى نافعي آمده برای آذوقه سال آنبه امبدواری کا ار است ۱ 🥉 کامل خاصل شده است

> > ورود آقاً مبرزا عبد الله خان امبر نصرت که جندی بود بتکین رفته بودند دو روز قبل مراجعت نموده وارد طهر ان

احارواها

أسترداد إموال ممروقه

خمین ـ امبر لتکر غرب پستهای نظامي در محل هاي لازمه مستقر و ياور اسفندیارخان رئیس آردوی شاه پور آباد حلو ایلات هستند خند روز قبل بك كله را سرقت كرده بودند با اقدامات يأور اسفنديار خان سارقين رأ العقب و كوسفند مسروفه رايس كرفته وبصاحبانش مُسترد نمودند آسایش آهالی این حدود از هر حبث نامين شده است 🛴 نقاضای ابقا

اشرف ــ "امنبت حاصل و برقرار است امروز قرب سبصد نفر از سادات و زعایای ایل سور ابع (بزبان مازندران يعني أسر لبب) به للكراف خانه آمده متحصن شدند و یك عربضه للكرافی به ایالت جلبله مازندران میخی بره نموده استدعاًی بر قراری حکومت اشجع آلملك را دُرُ جهار دانگ نمودند و انتظار حواب ماعددار ندكاز الحصن خارج شواد

وقوع سرقت "لاهبجان _ ديشب يك دكان بقالي را دردشها فته و کلبه اشباع اور آبر ده اند ہے۔ ورود حاکم یہ ایکا خرم دره _ حاجي مجد السلطنه

مراجعت از عتبات 🖖

همدان سرآ قای امبرافیخم همدانی حبند ماء قبل بزيارت عنبات طالبات فته بودند ديروز مراجعت نمو دموارد

ابن جه مجلسی است ؟ حکومت ما

· ex & was a second market market and also were and the formal principle in the second secon اطلاعات مقرقه

مركن كل متعلمين فرانسه أ أيحاديه ملى مجامع عمو مي متعامين فر أنسه مُو كِ أَرْ ٢٥٠٠٠ نَفْرَاعَضَا مِي بَاشْدُ دَيِّ كنكره خور معتده در شهر المون اصبهم خاد قمود که یك مركز كل دا امسى اسمس دما يدو ابن الصميم الحو درا بمو قع اجری کذارده و مرکز هر او تر درعمارت معروف بخانه متعلمين واقعه در كوجمه

عنوان فرانسه این مرکز بقرار دیل : پاریس ــ کوچهٔ لابوشری نمره ۱۱ و ۱۵ (مه زون ده زلودیان) پ

ا إن مر كر دا لمي ما موريت كار وا بعاصة ممنى إنهار فرديكي فيما بين العاديه هاي مدارس فرانسه ايجاد وملى مساعى المحادبة آهقهب كند . ﴿ ﴿ اللَّهُ إِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهِ إِنَّ ا المعلاوه وظبفه دار مي باشد كهمبت

هـــای مَسا فر آن از متعلمین فرا نــه بر

(سوزان) از ساد کی می پرسید : پدرجان می برد .۰۰

داشت ، به ست ما مبامد چه مبکر دیم 💮 😁 دیوار ها در مقابلش مجرخ زدن آمدند ، قابش

حکمران خمسه امروزظهر وارد خرم دره حرات مقاو من مبکرد ــ حه نسبت هنا شده بعد از نهم ساعت نو قف بسمت زنجان ا باو نمبدادند ؟ امروز کسی که خود را آزادیخواه معرفی مبکد ـ مبکوید من دراستقرار

شروطبت کمك كرده ام ــ اظهــار مبدارد که حکومت ایران باید مشروطه

واردات درس

🛊 آقای مدیر حقیقة اوضاع ایران مثل

شبه به حکومت کدام دولت متمدنی است ؟ کمان نممکنم در حبشه هیم -رای اداره مردن امور ـ معتقد بمك اصولی نماشد ! عدم اعتقاد به پر نسب اتوليد هرج و مرج المبكند بالهرج و مرج مملکت را به فنا سوق مبدهـد پس هر نوع حکومتی که بکبرید _ از استبداد المجمهوري _ بر روي شااؤده

اساسی گذارده شده و متصدیان کار مطابق همأنشا او دور فتار مي كنند . در ایران هم نااندازمای این مسلمه ر إعات شده أست مثلا دُر زمان خا قان عفور عادت إلى أبن بوده كه مركس را ر ادشا ها نه برای صد ارت و حکومت نتخاب می کرد ہے آن شخص فـورا دارای اختبار السی کمی شد سر کددر روی کاغذنمی آمد و ای در مملک مرسوم و معمول بود، ابن شخص فقط در مقابل

شأه مو ابت داشت و هر و قت سلطان نسبت باوبی مبل میشد باید بی جای خود از بدو مشروطبت في قانون اساسي_ برای ایجاد و اجرای آن هزاران مهمد قربانی شده له همنت وزراء رادر نقا بل مجلس شورای ملی مسؤل زوده إرطبق اصل ۷۷ هر وقت اكثریت شد آن وزیر منعزل است

مجلس اعتمادش از یکی از وزراء سلب ا جهار ماه يبش أبن اصل مقدس محترم بود . در اوابل د او حکومت قوام السلطنه باحترام همين اسل از مبان رَافْت ؛ اكر رئيس الوز رأى آن روز

بېش آمد ديشب بود و در دل کفت : همانو قتي

که مُردَ ناشناس یقین کرد که من مهن الحریس و

باو، أخواهم فروخت . و باكال خشونت مرا ارك

كفت ، خشمانش بين نهمانبدند كه خيال شومي

هر الحظه برابهام واقعه افزوده مسي شد،

ناجری که مبزرا فروخت بود استنطاق ندودند و ای

ابدا نتبجه بدست نبامد ، چه بیچاره ناجر از

خریدار و ناشناس ، هبع یك را نمی شاخت ،

مبرزاهم می کفت در حراج به مباغ چهل فرانك

وای منبو (ژربوا) راحت نبود ، وپشخود

و کر نه چه علت دارد که در اصاحب آن نا

کر این اسناد . که حتما تروت عظیمی را در ر

خبال می کرد که حتما در ابن مبز اسنادمعتبری

وحود داشته است ۰

این. درجه آسرار. ورزند 🕠 👾 🕾 🦟

اعزام بخار جمه تشكيهل داده ووسائل . منافرت و اقامت مثعلمین خارجه زاور فزانسه الهمه تمايد، به مبادله متعاملين برداخته واسناد ونوشتجات قابل ملاحظه . مقمد از وضع زند كاني دار العام های فرزنمه و خارجه بدست آورددو باشد _ همين شيخس خود را دشمن قانون الهمه كند .

اساسی ــ محزب اصول مشروطیت نشان اس کر ۱۰ فربور در احت اداره مسہو آ ندره کاود نالب رئیس الحادید ملی دایر و مسرو او کوست ژه نه راهس رئبس شعبهٔ افتخاری در وزارت معارف منشی کل آن مبیاشد .

اطماء المضل كرده بودند . به مناسبت

همين مدلماء بنارلا استعفاى خود را تقديم

ادشاه نمود و پادشاه قبول کرد :

ا بيحال هبجكس إزاً طرف إعليحدرت

ورای اشغال مقام ریاست وزراء دعوت

نشده است زيراً القرابياً كليه هـم كاران

بنارلا از شهر خسارج بردند . محافل

ساسی حنین اصور مہنمایند کرشاہ کرزن

رامامور لشكيل كابينه جديد خواهد كرد

the state of the state of

شده است که قایم مقام بنارلا شد. و

ریاست وزراء را عهده دار شود.

اندن ب مستر [بالدوين] معين ،

[4.4]

باريس - جرايد فرانه از العبين.

بالدوين] اظهار مسرت مي كنند . إ

جريده [ژورنال]ل مي نويسد كه

بالدوین) مردی است که برای ادامه

دُو اَتُ ﴿ فُوا نَسَهُ بَا يُهُ ۖ ازْ ﴿ انْتَصَا بُحِيْنِ شَخِصَى ۗ

كه بالدوين - كهيقبنا ازدوستان فرانسة

بشمار مبرود ـ نقطه نظر [بنارلاو]

نا العقب خواهد كرد ﴿ خَرِيده [فبكارد] ﴿

اشعار مبداردكه إلدوين در مواقع مختلفه

جالا کی ۔ حسن لدبیر و حس موقع

شناسی آبوز کرده است ه

بخود لبريك كويد .

رئيس الوزراي قبل جان مي دهدد

أروزنامه [كلوا] امدوار ات

و او قبول خواهد کرد

منشىكل مشارالهه سمت منشى كرى هبئت العلممات ما المهدر ادار البوده و دار بر مجله بین المللی نظیمات که ارکان هیئت مزبور است نهن مهما شده و د

مر کزدا ئمی مذکررا کنون مشغول پذیرائی متعلمین سویس است که به پاریس وارد شده اند و در صدد نهبه پذرائی متعلمین انکامس که بزودی در اعطمل غبد باك باريس خوا هند آمد نبز مي باشند و مشغول است دفتری برای مهاداه ن المللي إبجهت مبادلة متعلمين السبس كنفاو مسلمه لعبين اعتبار أبراى فروض افتخاری بمتعلمین اجنبی را در احت

مطالعه دارد . الم معلم المعلم المعلم 🦟 نقل از روزنامه و له ژنوومل ته

أخارفارها

لندن ــ يَنَارُلا أَمْرُورَ أَزْكَارَ أَسْتُمْفَأَ

أينارلا بزاحب سفارش اكبد اطماء و مشاورین صحی خو د استعفا داد . به مُوجِبُ أَبِلاغِبِهُ كُمَّ أَزَّ رَيَّاسَتُ وَزُرَاءَاشَاءَتَ يافته است مما فرت بنارلا موجب بهبودي دُ بِلَ الْمُضَا كُرُدُ نَدُ : أَمَا وَجُودُ مُمَدُّ لَي استراحت و العطيل صداى رئيس الوزراء هنوز

مزاج وی نشده و همین که بلندن مراجعت قمود مثاورين صحى وى ورقة رابشرح رضایت بخش نمبیاشد و ما نمی او آنبم حدس برنبم كه ناجه موقعي بهتر خواهد شد . خالت عمومي مزاجي د أسس الوزراء خُوبُ نَمِتُ ﴾ اين وَرقه را سه نفر از ﴿ مَسَاعِيَ خُواهُمُ كُرد .

بالدوين إر تبس الوزراي جديد إنكابس الكرافي بر أبس او زرای فرا نسه آمخا بره کرده کها مبدواز ﴿ ست روابط دوستا فه که ببن دو مملکت مُوَجُودُ بُوادُهُ أَدَامُهُ دَاشَتُهُ وَ مُقَصُودٌ وَ * منطور واحدى را هر دو دوات العقب مُوسَمُو يُوانكارهُ لَدُرُ حَوَابُ اسْعَار داشنه که دوات فرانسه برای خفط و الشبيد روا بط و داديه و الخاد و الفاق بین دو مملکت 🚅 با انگلمتان شرکت 🥍

أمره بلبط او بود كه روزي براي متاعدت ببكي نىكىختى خود مطمئن باشى از رفقاً! از او خریده و نکاهداشته بود مختصر (سوزان) بمجاره که کلمه خمالانش معلم دارالفنون باكمال أهجبل دفتر بإدداشت مُتُوَجِهُ ﴿ فَبِلَمِنِ ﴾ يعني يُشَرُّ عُمُو ۖ و فامرُدش بُود ،

ناکاه سطور دیل دقت اور ا بخود جاب کرد: ﴿

• بخت آ ز ما أي مجمع كار كران مطابع خالمه

روز نامه از دست مسبو (ژربوا) افتاد و

يا فت نمسره ع ١٥ مرى ٢٣ ، يك ملبون

خود را ازجب بمرون كتبه باوراق آن نظرا مداخت فقدان این تروت موهوم لبی اندازه متا تر و وره المبط دُرُوبِكي ازصَّلُحات دَفَّتُو بِالْدُواشِّت شَدَّهُ بُوْدُ غمكين شد . مسبو (ژو بوا) هم احظه از خمال مبر و ای اصل آن وجود خارجی نداشت و اسناد معتبر آن رهائی نمبافت می ببجاره باوزيت خودرا بإطاق لحربرانداخت و بعبارة اخرى سرقت آن مېز ناقا بل, كلبة ا درجعبه باكات بلبط لاطار را حسيجو كندوالي

ما كنين خانه كوچك (ورساى) را به غم واندوه بمحض ورود سركهجه باو دشت داد ": زيرا خعبه " ا د حار کر هه بود، منقود شده بود . آنوفت بنادش آمد که مدلی است ی دو ماه کذشت و واقعه نازه رخ داد: ۱۳ ﴿ رُورُ اولَ فُورِيهِ ﴾ ساعت پنج و نہم ، مسبو . وراین لحظه صدای باکی شنیده شد . مسمو ژر بوا) وارد خانه شد وشروع بخواندنروزـ (دُرْبُوا) صدا زد، سوران ؛ سوران : الحرا مــه که در دست داشت ناود ، و جون طبیعتا مهاست را خوش نداشت ، صلحه را بر کردانهسد

سوزان ، در باغ صدای پدر ر ا شنبد، به نَعْجِبُلُ حُودُرًا بِدُورُسَانِبُدُ * سُمْبُو ۚ ﴿ زُرَبُوا ﴾ ناسي زنان پرسهد سوزان , . ، جعبه ، ۱۰۰ خفیه هاکات را چه کوده ای : در این در در در کرد ··· كەنت : كدام بك را مېگو ئېد.

حواب داد: آنکه از منازه (اور)خریدهام همان که چند پنجشنبه پېش آورد زوی مېز لحرير ممکفت : بایك جنین تروای ، نومهتوانستی به بكلی ازطیش باز مانده زیرا نمره (۱۸۵ سری ۲۳) الحرير الفقود شده بود الله المالية

بقدمي كدمرد نافناس باكمال آرامي مقصور

اً. . حبری که بېش از همه مستنطق را متعجب مردى باعرابه درب منزل منهو (ژربـوا).

﴿ وَمُمَّا يُكُانُ بِكُمَانُ ابْنُكُمْ خَادِمُهُ ذُرِ خَانِمُ اسْتُ

خود را انجام درده است عجب ار از همه این بود که فقط میز آحریز

مېز دېکري گذاشته بود

لحرين بودمو فقطبراى اجراى همين مقصود كوخك خود را در خطر افیکشدهٔ است ۱ 🖖 🖖

أو قف بركرده و دو مرابه هم دق الباب نمسوده

ساخت ، سا ده کی قضبه نود ، بدیس معنی که د غیاب (سوزان) در موقعی که الفاقا خادمه هم در خانه نبوده است م است م

وا دردیدم بودند، و سارق ابدا معرض سایدر اوازمات اطاق ، ار قبيل ساعت و غيره نشده ، حتی کیف پول شوزان را هم که در کشو مبسن الحرير جا داشت . سرون آورد، بامحتويانش روى

- پس معلوم شد که مقصود درد فقط ربودن مین

حوابداد: آنرا با (هوراانس) باطاق خود ير مرو (ژربوا) كفت : خوب الله المار

> حاضر شود بتماشای آن برویم) دخترك كفت : منهم خملي مال همتم كهشما ا أطاق من آمده و ببهنده این مبر حکونه آن جا را زینت داده است . 🍦 🖟 🖖 آنو قت هردو بطرف اطاق [سوزان]شتا فتند

اردم و الان هم در آنجا است

د خترك ك از خاو مبرفت خون به اطاق داخل. شد فریادی زد که مسبو (ژربسوا) را متسوحش همان شب هسم مبزرا بكمك خادمه خانسه اساخت وجون بنويه خود وارد اطاق كرديد ،مين

[رزبوا] کلامش را بریده کفت: آقا خواهش (هورنانس) به أطاق خود برده ، کشو های مبكنم بيش از اين اصوار نكسنهد . أ آن را باكمال دقت باله كرده كاغذ ها و نوشته ولى ناشناس دست از او بر نداشته كفت : حات خــویش را در آنها جا داده بعضی اشهاء پ آقداً أَ مِن أَ وَمِهِ الْمُسْمِ الْمُمَا لَمُهِنَ رَا أَ رَجِهِ أَ قَدِيثَ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ال الهم كُمُ از يُدُرعمو بش بماد كار داشت در آزمخهي خریسده اید و لی حاضرم مضاعف بولی را که ا نمود ف

· فرداً ، در شاعت هفت و نهم ، مشهو (در بوا) شما برای خرید آن ورداخته اید نقدیم کنم . المسبو [ژر بوا] . كفت : آقا، ببهو د اصرار مي بسه دار الفنون رفت و (سوزان) در ساعت ده إِنَا بِر عاد لَى كَه داشت ، جلو پنجره بانتظار پندر کنېد که بنروش آن نن نخواهم داد. انا شناس كفت: سه برابر قيمت آنرامي انتست مسمو [ژربوا] بمحض ورو د پر سمد مبن احر برت

متعلق بمن است وراضي بفروش آن نهستم، ناشناس نظر مخصوصي بوى افكنده وازطرفي روان کردید ،

> *** ا بكاعت بغد مبن الحريل را بيخاله مسبو (ژربوا) بردندومعلم (هارا الهنون) دختر خودرا خواسته كنت (سوزان) ، این مېز دا برای نو خریده ام . ﴿ سُوزَانَ ﴾ دخترك زيما أي بوددر طنازي مانند نداشت ، پس: برای اقلمیم اشکر خود را در آغوش

پدر افکنده روی او دا بوسه داد ۴ ناشناس باز مبخواست حرفی بزند که منبو

كفت: بنا براين د لبستكي مخصوص باين مهز نداريد ۽ دي ۽ دي جي ان اي آهي ۾ يا حواب داد فعلا کمال داستگی را باندارم حکفت : شاید برای اینکه قدیمی و کهنداست طالب آن مبياشيد ه. الله الله الله الله الله حواب داد : خبر ، برای این که آن را many the second the sign of adjudicy . كفت : بنا براين شما حاض هستبدكه آنرا با یك مهز لحریر زیبا از و آباز، شازی لیدیل آ

مسمو (ژو بوا) شلامی به ناشناس داده و با

حكمال خوشحالي از منازه خارج شد ، و اني هنوز

ده قدم نرفته بود که نا شناس باو ملحق

كرديده با كمال أدب إظهار كرد: آقا مراب

بخشید زیرا می خواهم مطلبی را از شمااستفدار

نمايم من آياشما فقط بيخمال خريدُنه فمين منز الحرير

مسمو (ژربوا) خرربرای خریدن یکعدد ارازو

نما أبد المراجع المجواب داد : خمر م من إين ممز را يسنديده ام ومايل بمعاوضه آن نبستم.

قسمت اول: [لاندام بلو تند] (۱) باین مفازه و فته بودید ؟ نمره و ۱۵ - سری ۲۳ در هشتم دسامبر کندشته ، مسبو (ژربوا) معلم دارا افنون (و رسای) ، از یك ناجر خورده

در موقعی کی نشانی خانه اش را به ناجر می داد أن مرد جواني ، با لباس مُجلل وارد منازه شده و حدون چشمش بمهر افتاد قهمت آن را

نا شناس مسمو (ژر نوا) را نشان دا ده کفت: شاید باین آقا فروخته اید ی

١--(دام بلونه) يعنى خانم (خرمائى) صاحمه این اسم موهای خرمائی رنك داشته .

فروش میز انحریری را که بواسطه کثو های متعددش پسندیده بود. به مبلغ ۲۰ فرانك برای دختر

خود (سُوزان) ابتهاع نمود و به به به به پرسبد : ناجر کفت : این میز فروخته شده است،

مطوعات طارحه

المسمعيت سباسي

للويد جرج صدر اعظم سابق انكلمتان

در شهر با تون انشاء نمسوده است ،

مره اکر بخواهم به زبان حقبقت

صحبت كنهم بايد اعتراف نما أبتم كدنها

امروز در جنکلی زندگانی می نماید که

جن وحوش و طباع موجود دیکری در

آن یافت نمی شود . همان طور که

در زادگانی به استظهار ناخن و حنکال

موجودیت خود را حفظ می کنید .

و پنجه را در خون حبوانات ضعبف

آغشته می سازند . ملل متمدن دنبای

کنونی هم با قشون بری و جهازات

بحری هددیکر را پاره بازه کرده و

أزاظهارات مشار أأمه جنين استنباط

می شودگه جنك و خون رېزی فنا پذیر

نبحت و ال صبح زووز قبامت بش دست

﴿ مَكُرُ آ نَكُمُ دُو لِيحِتُ نَا تُهِرُّ بِكُ انْقَلابُ

-اخلاقي إصول صلح و ما لمت بمعناي

هر قدر بخواهم حقیقت را در

واقعی خود در قرون آ ابر بتدریج حکم

لفاقه به ببجماين نكته رانخو اهم لوانت

أنكار كنم كه از نقطه نظر اصون انما نبت

و ملبت دنبای امروز نسبت به اعصار

مظلمه نفاوت فساحشی حاصل نکرده

حندین سال قبل رئیس جمهور

حقبقة معتقد بود كه حكومت نبم

عظهم القدر المازوني [ابراههم البكوني]

آزاد و نبم بنده المازوني قابل دوام

بکر بیان همید کر خواهند بود ا

هنوز هم می کنند! ه

سطور ذيل جالب سي لوجه است:

در ضمن خطابه اخبری که معاون

از جراید آنازونی

جرايد فرانسه شرح حال وزند كاني و ئېس ااوزرای جدید را ذکر کرده خاطر نشان می کنند که او هام ... مثل بنارلاو ــ خملی دیر از مالم نجارت داخل در عالم سماست کشت .

روزنامه (نان) می نویسد : (لدوین) از ارباب صنایع بود - بعد در مواقع مشكل كمك بهاداره خزانه داری کل می کرد ــ سیسوزیر الحارث شد ـ بالأخره وزارت مالمه نا بل کشت و یابن ار أب از هر حبث مستَّله سرمابه و بكار انداختن آن را مخوبی می داند و بژای رفع بحران حالبه انكاستان اطـ الاعاش بسبار مفيد

حريده (دموا) باين ارابي رئيس الوزراي خدیدرا مغرفی می کند:

مرد ملايم - فكور ـ روشن خبال معتاد به اداره کردن مضلات ـ در ستکار مستر (بالدوین) خملی شباهت بنه ﴿ اَفِنَارُلُو ﴾ دارد مشارًا لبه مد ثي معاون و أبس الوزراي مستعفى بود و دوست محرم أو است مالبه مملكت را خبسلي خوب اداره کرد و راجع به الدیه قروض انكاستان بامريكا موفقيت بزركي حاصل كرد الله المالة (ب،ب)

ا اازونی - محافل رسمی امریکا از انتخاب (بالدوين) اظهار رضايت مي كقند و اوصاف اورا ودر داني مبنما بند میکویند (پرزیدانت هار دنیك) المین [بالدوين] را بسمار مقدير مي كند . الصور مبزود انتصاب او موحب لصفيه قرض انظیس به امریکا خواهد شد ،

اروس و الكلس المحاصل

💥 ویکا 🕳 مطبوعات دو ات شاویت فظر يات غير مما لمت كادانه نسبت به انكلمتان البخاذ نمو دواند وحتى احتمال مبدهند که روابط بین دو لنین قطع شود خَرِيدَةً . أَيْرُوسَتُهَا ﴾. نظريه اشتراكبون رًا اشاعت داد. و حنين اشعار مدارد كه اا كرزن استعفا تدهد وسبه عمال خود را ور شرق الحضار أخواهد كرد

ی کفت: پدر جان مکر فراموش کرده ای که باهم آن را در مبز الحريز جا داديم ! الله المرا

ر پرسید : در کدام میز احرین ۲ از این از این اُجُو اب داد، مهمان المبزی که درد امرد!

﴿ فِبْحِارَهُ نَسْبُو (زُزْبُوا) از استماعُ ابْن سَخْنَ بكلى خو درا باخت و مبهوت شد ، و پس از أحظه حِونَ بِهُ خُودُ آمد دُستُ دُخْتُرُشُ رَاكُرُفتُهُ كُفْتُ: دختر جان ا آن جعمه يك ملبون ارزش داشت

(سوزان) از سادکی اظهار داشت: پذر عزیزم ا حرا قملا مرا مطلع نفر مودید ، ا

﴿ وَرَبُوا ﴾ كَانْتُ : افْسُوْسَ كُمُ أَا جِنْدُ دَفْهُمْ مِيْسُ ازقیمت آن بی اطلاع بو دم . در این جعبه بلبطی

بودكه بك ملبون مبرد . ر آن وقت محددا هر دو ساکت شدند و اامدنی همچمك جرأت الكلم نداشتند عاقبت (سوزان) سكوت را شكمته كقت : نخوب و بدينجان ، الساعة برويد و پول را دریافت کنېد .

مسبو (ژربوا) کفت: باچه نشانه و جواب داد : مكر نشانه هم لازم است ا 🐷

Para Caranta المدن ـ بنارلا وارد الندن شد، بنظر خبلي خدته و مريض مهايد و رفقاي خود را که برای استقبال نا ایستکاه راه آهن آمده بودند باشمال مبشناخت ، ولي طر فیداران وی خبلی مفطر ب هستند و الصور نمهنمایند بتوانید وظیفه خود را انجام دهد . در مراکن ریاست وزراء اطلاعی از نصمیم بنارلا ندارند و اشعار

ه ه ۱ آنه مباشد

(ر) کنفرانس اوزان در در ا

خلسه عمومي كسبته افتصادي كه بنا بؤد روز خِهاز شنبه ۲۳ مه نشكيل شود متعقد نشد و برای روز پنجشنبه هم دستوری معین نکردیده است 🤼

مبدارند كه قضايا منوط بعقبدة اطماعدر

و نمایند کان عثمانی اظهار می کنند كه جواب كب الكليف ها أي كه عصمت پاشا از دو ات عثمانی کرده منوز به اوزان واصل نکردیده است 🔩 🎎 🎨

و موسرو (سرویز) مدیر کلو زارت لحارت فرانسه امروز عازم باريس است ا هر الدوين مواد راجعه به اجسارات غُنما ني و فرانسه شركت جُوْيد . اين مواد منضم بهعهدنامه ضلح خواهندشد

- سویس و روسېه 🖟 🖟 🔭

یر ان 🛎 محافل رسمیاز اینخبر که یکی از آشخاص مهم روشیه شریك دَر قَبَل ﴿ وَارْوُوسَكِي ﴾ بو دُر وَ "باقا لل همدست بو ده و بزودی دستگیر خواهد شد 🚈 اظهار مبي اطلاعي مي كنند 🦠

ملطان حمين وادشاه حجا للكوافي بعنوان ملت فلسطين مضايره كرده و خينين أشعار له شته استكه بموجب مفاهدة انكلبس و عرب دولت والمشاهي انكلمتان قول داده است که مشاغدت عملی برای السبس الحاديه ممالك عرب كه شامل أين النهرين و فاسطين و مملكت ماوراء وْ سَايِرْ مَمَا لَكُ عُرِبُ أَسْتَنَاكَيْ عَدُنْ لِآشَدُ أمال آورد . ابلاغبه كرحكومت فلسطين

كفت: البته .

ورسید : شما هیچ نشانه در دست ندارید !

كفت: فقط يك فتانه مي لوانم بدهم .

ورسهد : کدام آست کی برد

جواب داد: فقط مي نوانم بكويم كه بلبط در

نیرسید: در همان جعبه که مفقو د شده و

حواب داد : آری , و حتما سارق وجه آن

سوزان كفت : عجب بديختي عظيمي است.

بدرجان، آیاشما نمی نوانبد کاری بکنبد که ناشناس

وا مرد قادری می پندارم ، مکر فراموش کرده ای

كه فيجه مهارت مهر الحريز را ربوله ؟ ﴿ اللهِ اللهُ اللهِ اللهِي اللهِ اللهِ المِلْمُ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ

حبواب داد : كمان زمي كمنم ، عون ساري

آنوقت دفعتا مسمو (ژربوا) ازجاجسته پارا

بشدت برزمین کو فتو کفت : خبر ، خبر , هر کن

نخواهم كذاشت يك ملبون را باين آساني بدبلعد!

برای چه بگذارم ؛ هرچه زرنك باشد كاری نمی

الواند بكند ١٠٠٠ المان ا

الجعبه باک بوده است.

اشاعت داده است وعدة رسمي دم اين أبست . سباهان بالاخر. حقوق خود را موضوع مبدهسد و شمنا خاطر نشان بزور کر فتند . آزادی آنهارا حکومت مبنهاید که از آنوفت انبیر الی در نظامات برسمېت شناخت. سباسي فلسطين دادم نيخواهد شد

المااشخاسي كدبتماربسخ آشنا هستند می دانند که این خلاصی و آزادی به قېمت خون هزاران هزار ناوس بي کناه لمام شد .

ا مروز این معنی را می نوانهم و سعت داده بكو أبم، دنباهر كر نمى لواند نبمه .. مونبتور بين المديد المديد

مستقر نماید ، اینك مبدان ا ارجمه از : ر روزنامه يومېه کېر يچين ساس

هرج و مرج و نهمه منظم وآرام باشد،

بايد آن قسمت دنهاهم كددر مهدسام وسلم

حالت رقت اور قسمت مندوش وپریشازرا

بابی اعتنا ئی نظارہ می کند، ایمانی بخورد

و اساس صلح عدو مي را براي جاويد

بالظهار السف از اینکه بو اسطه قبول مختصر خدمت صحی از جد ماه باینطرف موفق بید برائی کامل از مرضی محترم خود نشده ام

و فعلا كه وضعبت اشتمال ابن جانب نا درجه در الحت انتظام آمده استاوقات بذرائج از مراجعه كنندين را ذيلا بأطلاع عموم مبرساند:

صح ها او اول آفتاب الى ٣ ساءت قبل از ظهر عص هاازدو ساءت قبل از غر و ب الى مغرب حتى لا كمان ، بلايان به ا راض مرية از قيا سوزك و سفليس عصر ما رجوع نايند

ندره اعلان ۲۴ [وكتر عليم الدو له نقفي]

قال توجه اقايان مسافرين على الله

محل فروش بالبط اطومو بهل يُستى طهران به قزوي مبدان لوب خانه والا

وبورس

قران 79-00 لندن مکتوبی ۲۰ ـ ۹ ـ ۴۹ تورورك 10-10. 29-9 ه المكرا في ٥٠-٩٩ آ لمان **** يا ريس اسیا نی W-779-7.7-سويس 771-1.-/ 11-نقره لندن رو په بمينی ۲۳۶ 447-

مطمعة دو سفو در شبه (۲)

اکر برای دریانت وجه برود او را محبوس

اکنون می دانم جه باید کرد ا

حواب داد : الآخرين درجه امكان باحريف خواهم جنكبد لا اينكه بر او غالب بشوم ... يك مُلْمُونَ حَقَّ مَنْتُ وَ نَحُواهُم كَذَاشَتَ دَيْكُرِي آنرا

(مجمع مر کزی مطابع) [کوچه [کاپوسن].پاریس.

[لمره ۱۵ - سری ۲۳ در اصرف من [آرسن او بن]

خواهند نمود ٠٠٠ الله المود

﴿ سُوْزَانَ ﴾ متعجبانه سُهُو ال کرد : مدرجان معاوم می شو د خمال خو بی در شر دارید ؟

چند دقیقه بعد نلکرانی بدین مضمون صادر

(ما الك اصلى نمره ١٤٥ سرى ٢٣ مطابق قا اون هر دعوى خارجي را باطل مبداند .]

القريبا در همين احمه للكراف ديكري هم بمضمون ذیل بمجمع مرکزی کاد کران مطابع واصل

مبكفتند پس باچه سندي يك ملبون را مطالمه حواب مبداد: با کاغذی که ممبویسی در خصوص این بلبط بمن نوشته است و

جواب مېداد : خېر .

محمع کار کر ان مطابع مشغول رسید کی و

لجسس شد وپس از جستجوی بسیار معلوم کردید

که پلسط زمره ۱۱۵ - سری ۲۷ از شعبه بانك

[کردی البونه] در[ورسای] باسم مسبو (بسی)

فر مانده فو پخا ناصا در شده و مشار البه هم روزي

از اسب افتاده و مرده است و از روی شهادت

ر فقای فر ما قده مرحوم به تبوت رسید کرخندروز قبل

از مرکش بلمطمز بوروا به یکی آزر فقای خودوا کزار

[مسبو (ژر بو آ) مبكنت : از هر كه مبخو اهبد

سؤال كنهد . همه كن مبداند كه من با مسهو

(بسي) رفيق بودم و اغلب هم يكديكر ورا در

كافـــه [مبدان اسلحه] ملاقــات مبكر ديـــم و

میخصوصا روزی در همین کافسه من بلبط نمسره

غ ١٥ - سرى ٢٣ را از او به ميلغ ٢٠ فرانك

از او مهررسمدند آیا کسی شاهدخرید شماهات

ال**نوده است ،** حري المراجع المراجع